

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ما استاددایم

تهران

۱۳۹۴

ما ایستاده‌ایم

سرشناسه	:	رضوی ازناوه، سیدعلی، ۱۳۴۶
عنوان و نام پدیدآور	:	ما ایستاده ایم برگرفته از خاطرات جانباز ماشاءالله تقی زاده
مشخصات نشر	:	تهران: سید علی رضوی ازناوه، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری	:	۵۱ ص.: مصور (رنگی).
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۰۴-۳۰۰۶-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیبای مختصر
موضوع	:	فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است
رده‌بندی کنگره	:	
رده‌بندی دیویی	:	
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۸۴۸۶۷۷

ویراستار	پروانه خادمی
صفحه‌آرا	آتنا موسوی
طراح جلد	سیدامید رضوی
ناشر	سیدعلی رضوی
ناظر چاپ	
لیتوگرافی، چاپ، صحافی	چاپ شادیران
نوبت چاپ	اول
سال چاپ	۱۳۹۴
تیراژ	۲۰۰۰
قیمت	۵۰۰۰۰ ریال

تهران:

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای مؤلف محفوظ است.

عکسی روی جلد مربوط به دو شهید بزرگوار از شهرستان کاشان
شهید مهدی کوه پیما و شهید مهدی فائزی می باشد

مقدمه

دوران دفاع مقدس تفاوت زیادی داشت با این روزها و سالهایی که ما در آن زندگی می‌کنیم. آرزوها، هدفها، دوست داشتنها و ارزشها خیلی متفاوت بودند. شاید امروز بهترین آرزوی جوانان ما داشتن مدرک تحصیلی عالی، خانه آبنجانی، پول و ثروت، مقام عالی (جایگاه اجتماعی) و هزاران فکر و آرزویی باشد که ذهن آنها را پر کرده است؛ قصدمان این نیست که بگوییم جوانان نباید این آرزوها را داشته باشند؛ خیلی هم خوب است.

روزهای پر از نور دفاع مقدس با اینکه جوانان می‌توانستند به چنین آرزوهایی فکر کنند؛ اما همه را کنار گذاشته و تنها به فکر دفاع از ناموس و میهن اسلامیشان بودند. آنهایی که شرایط لازم را داشتند و منعی برای اعزامشان نبود، ساک خود را می‌بستند و مشتاقانه به جبهه اعزام می‌شدند؛ اما تعدادی از نوجوانان به خاطر سن پایین مجوز اعزام به جبهه برایشان

صادر نمی شد. این بچه ها برایشان خیلی سخت بود که در شهر خود بمانند و فقط اخبار جبهه را بشنوند و یا اینکه به استقبال شهدا بروند و در تشییع پیکر آنها شرکت کنند. رفتن به جبهه برای آنها یک آرزوی بزرگ شده بود و شرمنده روی خانواده شهدا بودند. به این دلیل بعضی از نوجوانان که طاقشان سر آمده بود در شناسنامه خود دست می بردند تا زودتر بتوانند اعزام شوند، همچنین قانون قد بلند به اصرار خود نوجوانان گذاشته شد؛ که در مواردی خاص قبول می کردند، آنهایی که قدشان بلند و بدنشان قوی است بتوانند مجوز اعزام بگیرند. به این دلیل بچه هایی که قد متوسط داشتند کفشهای پاشنه بلند می پوشیدند و یا اینکه داخل کفشهایشان تیکه پارچه می گذاشتند تا قدشان بلند نشان داده شود که البته همیشه کارساز نبود.

این مطالب را در مقدمه کتاب آوردم تا کسانی که از آن روزهای نورانی دفاع مقدس بی خبرند و حتی شایعاتی را در جامعه امروز پخش کرده اند که جوانان به زور به جبهه می رفته اند؛ بدانند که جوانان و نوجوانان با غیرت این سرزمین عاشقانه جان خود را کف دست گرفتند و تقدیم میهن و اسلام کردند؛ تا من و شما امروز امنیت داشته باشیم و فرزندانمان با

سربلندی از کشورشان سخن بگویند و به آن افتخار کنند.

خاطره‌ای را که می‌خوانید مربوط به جوانی از همان دوران است که او هم بعد از ماهها انتظار بالاخره به خیل رزمندگان پیوست و جانانه جنگید و چهارده روز در سخت‌ترین شرایط در خاک دشمن بدون آب و غذا گرفتار شد؛ البته گوشه‌ای از این ماجرا در کتاب فارسی سوم دبیرستان به نام تپه‌های برهانی آمده و اکنون از زبان خود آقا ماشاءالله بیچۀ کاشان و هم‌زمان گفته شده و توسط اینجانب ثبت گردیده است. انشاءالله که این نوشتار و خاطره چراغ راهی شود برای جوانان امروز تا راه را از چاه تشخیص داده و مسیر درست را انتخاب کنند و پیرو رهبر عزیزمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) برای پیشبرد اهداف عالی کشور باشند و برای ساختن کشوری بزرگ و قدرتمند تلاش کرده و همانطور که رزمندگان در زمان جنگ امام راحل را ولی فقیه خود می‌دانستند و نامشان در قلب همه آنها می‌درخشید، امروز هم جوانان ما ولی امر خود را امام خامنه‌ای قرار بدهند و بدانند که رهبر عزیزمان غیر از صلاح کشور اندیشه‌ای ندارند. ایشان دست پرورده امام خمینی^(ره) هستند و ادامه دهنده راه ایشان.

در ثبت این خاطرات و به دلیل اینکه سالها از آن گذشته

بود، تحقیقاتی جامع انجام شد و با هم‌رزمان جانباز ماشاءالله تقی‌زاده گفتگو شد. با خود ایشان چندین جلسه گذاشتیم. کتابهای که در این زمینه چاپ شده بود و متأسفانه بدون تحقیق به چاپ رسیده بودند و من را بیشتر گمراه می‌کرد؛ مطالعه کردم. تا اینکه به واقعیتهایی دست پیدا کردم و توانستم مطالب را بسیار مستند جمع‌آوری کنم.

چندین بار این خاطره بازنویسی شد. خاطره‌ای که شما مطالعه می‌کنید با تحقیق و بسیار واقعی نوشته شده و امیدوارم مورد تأیید امام زمان (عج) قرار گیرد و شهدا از ما راضی باشند. امیدوارم بتوانم در باقی‌مانده عمرم با قلم خود به ثبت خاطرات و زندگینامه جانبازان و شهدای هشت سال دفاع مقدس بپردازم، همچنانکه در زمان دفاع مقدس یک سرباز کوچک برای میهنم بودم و افتخارم این بود که فرماندهام فرمانده کل قوا امام خمینی^(ره) بود، اکنون هم زیر پرچم رهبر فرزانه امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) سرباز کوچکی برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا و جانبازان و بزرگ مردانی که جانشان را تقدیم انقلاب و میهن کردند باشم.

سیدعلی رضوی

(۱۳۹۴)